



An Examination and Analysis of Joseph Haddad's View on the Differences in the Prophet's (PBUH) Attitudes Towards the People of the Book in Mecca and Medina *

Dost Ali Sanchooli¹

Abstract



Many theories on the Holy Quran and the character of the Prophet Muhammad (PBUH) have been put forth by Orientalists. Among the Christian Orientalists who have attempted to portray the Prophet's (PBUH) and the Quran's positions toward the People of the Book in Mecca and Medina as erratic and non-principled is Joseph Durrah Haddad. According to him, the mission of the Prophet (PBUH) changed through five stages: Christian at first, then Jewish, then Israelite-Christian, then Arab nationalism, and lastly a global monotheistic. According to him, the Quranic invitation grew more broad as the Prophet's (PBUH) experiences did. As a result, this study, which employs a descriptive-analytical method with a critical perspective and draws on library resources, aims to analyze and examine his point of view in order to elucidate the truth. It seeks to answer the following question: what are the weaknesses and shortcomings of the Prophet's (PBUH) perspective, taking into account his actual and theoretical conduct as well as the Meccan and Medinan verses? The research findings show that, contrary to Joseph Haddad's assertion, the Prophet's (PBUH) sentiments and behaviors toward the People of the Book remained consistent and strategically defined during his 23-year mission in Mecca and Medina. While confirming the divine nature of their holy writings, he continually warned against textual distortions and aberrations. Consequently, the Prophet's (PBUH) stances towards the People of the Book were a blend of wise attraction and repulsion, devoid of any emotional or sentimental actions, thus rendering Joseph Haddad's view invalid.

Keywords: Prophet's (PBUH) Stands, People of the Book, Mecca, Medina, Joseph Durrah Haddad.

*. **Date of receiving:** 08-08-2023; **Date of correction:** 04-12-2023; **Date of approval:** 19-02-2024.

1. Assistant Professor of the History Department and Faculty Member of Zabul University, Iran: d.sanchooli@uoz.ac.ir



بررسی دیدگاه یوسف دره حداد در مورد اختلاف مواضع پیامبر (ص) در مکه و مدینه نسبت به اهل کتاب*

دوست علی سنجولی^۱



چکیده

در بین مستشرقان نظریات گوناگونی درباره قرآن کریم و شخصیت پیامبر ﷺ مطرح شده است. یوسف دره حداد از جمله مستشرقان مسیحی است که سعی کرده تا مواضع قرآن کریم و پیامبر ﷺ را در مکه و مدینه نسبت به اهل کتاب متغیر و غیراصولی معرفی نماید. او مدعی است که دعوت پیامبر ﷺ در پنج مرحله به ترتیب: صیغه مسیحی، یهودی، آمیزه‌ای از این دو (اسرائیلی-مسیحی) و در نهایت هم صیغه قومیت عرب و توحید عام را دارد که با کامل ترشدن تجربه‌های پیامبر ﷺ، دعوت قرآنی نیز کامل تر شده است. به همین سبب، در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، تلاش شده است دیدگاه وی به منظور روشن شدن حقیقت مسئله، مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد؛ و به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که با توجه به سیره عملی و نظری پیامبر ﷺ و آیات مکی و مدنی چه ایرادات و اشکالاتی بر دیدگاه او وارد است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخلاف ادعای یوسف حداد، مواضع و رفتار پیامبر ﷺ با اهل کتاب از آغاز رسالت تا رحلت‌شان، در طول ۲۳ سال در مکه و مدینه از اصولی ثابت و راهبردی مشخص برخوردار بوده و آن حضرت ضمن تأیید محتوای الهی کتاب‌های آسمانی‌شان، همواره نسبت به تحریف این کتاب‌ها و انحرافات آنان هشدار داده است. در نتیجه مواضع پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب، آمیزه‌ای از جاذبه و دافعه حکیمانه، فارغ از هرگونه عمل احساسی و یا عاطفی بوده و دیدگاه یوسف حداد مردود است.

واژگان کلیدی: مواضع پیامبر ﷺ، اهل کتاب، مکه، مدینه، یوسف دره حداد.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰.

۱. استادیار گروه تاریخ و عضو هیئت علمی دانشگاه زابل، ایران: d.sanchooli@uoz.ac.ir



۱. مقدمه

یکی از مسائلی که توجه مستشرقان را به خود جلب کرده و آنان را وادار به مطالعه پیرامون دین اسلام کرده است، مواضع و سیره پیامبر اسلام ﷺ نسبت به اهل کتاب است. یوسف درّه حدّاد، نویسنده و کشیش مسیحی لبنانی، از جمله مستشرقانی است که وقت زیادی از عمر خویش را در این راه صرف کرده است. او که در سال ۱۹۱۳ میلادی در بیروت متولد شد، پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و آکادمیک، در سال ۱۹۳۹ رتبه کشیشی را از کلیسای لبنان احراز کرد و پس از انجام مطالعه و تحقیق درباره قرآن و پیامبر اسلام ﷺ در سال ۱۹۷۹ درگذشت. یوسف حداد بیش از بیست سال پایانی عمر خود را صرف مطالعات قرآنی کرده، و حاصل کار او تألیف قریب دوازده عنوان کتاب در این زمینه است (همامی و شایسته فرد، «نقدی گذرا بر اندیشه یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت قرآن کریم»، ۱۳۹۵: ۲۶). در برخی از مطالعات خود، ادعاهایی را درباره قرآن کریم و شخصیت پیامبر ﷺ مطرح کرده است که چندان سنخیتی با سیره عملی و نظری آن حضرت ندارد. او که مدت زیادی از عمر خویش را صرف مطالعه و تحقیق پیرامون دین اسلام و مخصوصاً قرآن و سیره پیامبر ﷺ کرده، مدعی است که «قرآن کلامی است که در طول مراحل پنج گانه‌ای که برای پیامبر اکرم پیش آمده، شکل گرفته است و به مرور زمان که تجربه پیامبر اکرم ﷺ بیشتر شده است، دین خود را گسترش می‌داده است» (علوی مهر، «بررسی نظریه تجربه دینی یوسف دره حداد»، ۱۳۹۹: ۱۱؛ به نقل از دره حداد، القرآن دعوا نصرانیة، ۱۹۸۶: ۷۸). در همین راستا دعوت پیامبر ﷺ در پنج مرحله به ترتیب: صیغه مسیحی، یهودی، آمیزه‌ای از این دو (اسرائیلی-مسیحی) و در نهایت هم صیغه قومیت عرب و توحید عام داشته که با کامل تر شدن تجربه‌های پیامبر ﷺ، دعوت وی نیز کامل تر شده است. همچنین وی بر این باور است که مواضع پیامبر ﷺ نیز در دوران زندگی‌اش در مکه و مدینه نسبت به اهل کتاب، تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی و موقعیت سیاسی و نظامی و مراحل دعوت و کامل تر شدن تجربه وی متغیر بوده و از یک سیاست اصولی و باثباتی پیروی نمی‌کرده است، لذا در این پژوهش ضمن بررسی و تبیین دیدگاه یوسف دره حداد در خصوص مواضع و رفتار آن حضرت با اهل کتاب، تلاش می‌شود به این سؤالات پاسخ داده شود که: اولاً دیدگاه یوسف درّه حداد درباره تعامل قرآن کریم و رسول خدا ﷺ نسبت به اهل کتاب در مکه و مدینه چگونه بوده است؟ و ثانیاً این دیدگاه، با توجه به سیره پیامبر ﷺ و آیات مکی و مدنی قرآن کریم چه ایراداتی دارد؟

یک. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

از آنجاکه یوسف حداد در میان مستشرقان، استناد بسیار گسترده‌ای به قرآن کریم و تفاسیر و آثار اندیشمندان مسلمان کرده، پرداختن به دیدگاه‌های وی دربارهٔ دین اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ضروری است تا به شبهات وی دربارهٔ قرآن کریم و شخصیت پیامبر ﷺ پاسخ منطقی و علمی داده شود. زیرا مستشرقانی همچون یوسف حداد با ادعای تحقیقات علمی و بی‌طرفانه، به مطالعه تاریخ اسلام و سیرهٔ پیامبر ﷺ پرداخته‌اند و درحقیقت نتوانسته و یا نخواسته‌اند بی‌طرف بمانند و اهداف انگیزه‌های سیاسی و مذهبی خود را برای تخریب اسلام و شخصیت رسول خدا ﷺ دنبال کرده‌اند.

دو. پیشینه تحقیق

درباره دیدگاه‌های یوسف حداد در زمینهٔ مصدر و منشأ قرآن کریم، تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته است و برخی از دیدگاه‌های وی دربارهٔ قرآن و دین اسلام مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- رضایی اصفهانی در مقاله «بررسی دیدگاه خاورشناسان دربارهٔ تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهود و مسیحی»، (۱۳۸۹)، ادعای برخی از خاورشناسان از جمله یوسف حداد را مبنی بر تأثیرپذیری قرآن از تورات و انجیل مردود دانسته؛ زیرا قرآن کلام خداست و با برخی از آموزه‌های کتاب مقدس و فرهنگ یهودی و مسیحی مخالفت کرده است.

- همای و شایسه‌فرد در مقاله «نقدی گذرا بر اندیشهٔ یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت قرآن کریم»، (۱۳۹۵)، استدلال‌های وی را مبنی بر نصرانیت دعوت قرآن، با استناد به روش‌های علمی معنانشناسانه از قبیل: «بی‌توجهی به تمام آیات مرتبط با موضوع، بی‌توجهی کافی به علم لغت و شیوهٔ استعمال واژگان نزد عرب، بی‌توجهی به مباحث تاریخی و نداشتن دلیل معتبر علمی»، ناپذیرفتنی دانسته و معتقدند که وی در این باره دچار لغزش و اشتباه شده است.

- علوی مهر در مقاله «بررسی نظریهٔ تجربهٔ نبوی یوسف دره حداد» (۱۳۹۹)، به بررسی دیدگاه وی مبنی بر اینکه قرآن محصول تجربه و اندیشهٔ بشری پیامبر ﷺ است، پرداخته و بر این باور است که قرآن وحی الهی است و تجربه بشری پیامبر ﷺ در آن هیچ‌گونه تأثیری نداشته است.

- فقیه در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد (نقد و بررسی)» (۱۳۹۸)، دیدگاه وی را مبنی بر اینکه قرآن اقتباسی از تورات و انجیل است، مورد نقد و داوری قرار داده و آن را مردود دانسته است.



- زمانی، در کتاب «مستشرقان و قرآن؛ نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن» (۱۳۸۵)، به برخی از دیدگاه‌های دره حداد مبنی بر اقتباس قرآن از تورات اشاره کرده و با ارائه شواهد قرآنی و تاریخی به نقد آن پرداخته و بر وحیانی بودن قرآن تأکید ورزیده است.

- دستجانی‌فراهانی در مقاله «فرایند جامعه‌سازی نبوی در دوره مکی با تأکید بر سیر نزول داستان بنی اسرائیل»، (۱۴۰۳)، با بهره‌گیری از داستان بنی اسرائیل و تحلیل وقایع آن در دوره مکی، بر این باور است که پیامبر ﷺ در دوره مکی ابتدا به ایجاد زمینه و تقویت اندیشه و تفکر و تحول در هندسه معرفتی مخاطبان اهتمام ورزیده و سرانجام با دستور هجرت و با ورود به مدینه، به تأسیس جامعه و سپس حکومت مبادرت ورزیده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این تحقیقات بیشتر به نقد دیدگاه یوسف دره حداد درباره منشأ و مصدر وحی بر پیامبر اسلام ﷺ پرداخته شده و با توجه به جستجوهای انجام‌شده، تحقیق مستقلی در رابطه با موضوع رفتار دوگانه یا چندگانه پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب در شرایط زمانی و مکانی مختلف، آن گونه که یوسف دره حداد مدعی آن است، یافت نشد.

۲. بحث و بررسی

یوسف دره حداد یکی از مستشرقانی است که وقت زیادی از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق پیرامون دین اسلام، به‌ویژه قرآن کریم و سیره پیامبر ﷺ کرده است. وی در مطالعات قرآنی و سیره رسول خدا، با ذکر برخی از آیات قرآن و رفتار و مواضع پیامبر ﷺ مدعی شده است که مواضع قرآن و پیامبر ﷺ در طول دوران رسالتش در مکه و مدینه، نسبت به اهل کتاب از جمله مسیحیان و یهودیان، از اصول ثابت و معتدلی برخوردار نبوده و با توجه به شرایط زمانی و مکانی و همچنین موقعیت سیاسی و نظامی درحال تغییر و تطور بوده است، لذا در این بخش از پژوهش، نخست دیدگاه یوسف دره حداد مبنی بر اختلاف مواضع پیامبر ﷺ در مکه و مدینه نسبت به اهل کتاب مطرح گردیده و سپس با استناد به سیره نظری و عملی آن حضرت و نیز برپایه مواضع قرآن مجید، دیدگاه یوسف دره حداد در این باره مورد ارزیابی و داوری قرار گرفته و بطلان عقیده وی مبنی بر بی‌طرفانه بودنش در این خصوص، به اثبات می‌رسد.

یک. دیدگاه یوسف دره حداد درباره اختلاف مواضع پیامبر ﷺ در مکه و مدینه نسبت به اهل کتاب
یوسف دره حداد مدعی است مواضع پیامبر اسلام ﷺ در برابر اهل کتاب در مکه و مدینه مراحل پنج‌گانه‌ای را طی کرده است. وی در کتب «القرآن و الکتاب، اطوار المدعوه القرآنیة» و «القرآن دعوه نصرانیة»، درباره این مراحل پنج‌گانه می‌گوید:

مرحله اول در مکه، برپایه دیدگاه وی، موضوع آیات قرآن در این مرحله که از بعثت پیامبر ﷺ تا هجرت به حبشه (۶۱۰-۶۱۵) را دربرمی گیرد، دعوت به ایمان آوردن به قیامت و معاد است و پیامبر ﷺ این بخش از معارف را از نصرانیانی مانند «بحیرای راهب» و «ورقه بن نوفل» فرا گرفته است. به همین سبب، این دعوت صبغه مسیحی دارد، نه صبغه عربی (ر.ک: علوی مهر، «بررسی نظریه تجربه دینی یوسف دره حداد»، ۱۳۹۹: ۱۵؛ به نقل از دره حداد، القرآن دعوة نصرانية، ۱۹۸۶: ۴۱۴-۷۱۸).

مرحله دوم در مکه، در این مرحله که از هجرت به حبشه تا سفر شخصی پیامبر ﷺ به طائف (۶۲۰-۶۱۵) را شامل می شود، محور قرآن دعوت به توحید خالص است. در این دوره پیامبر ﷺ به سبب جمعیت اندک مسیحیان در حجاز و نفوذ عرب ها از سویی، و از دست دادن دو حامی بزرگش «ابوطالب و خدیجه» از سوی دیگر، به تدریج به یهودیان و توحید اسرائیلی متمایل می شود. از این رو، در این مرحله نام و یاد مسیح و مادرش در آیات قرآن کم رنگ می شود و از بین می رود و عنصر جدیدی به نام قصص قرآنی و اخبار انبیای بنی اسرائیل که شاهیت آنها دعوت به توحید بود، جای آن را می گیرد. قرآن در این مرحله به علمای بنی اسرائیل استشهاد می کند و پیامبر ﷺ به هنگام شک در معارف قرآنی، برای اذ بین بردن شک به آنها مراجعه می کند. به همین دلیل در این مرحله بنی اسرائیل و علمای آنها در آیات قرآن از جایگاه و شرافت ویژه ای برخوردار می شوند. تا آنجا که گواهی آنها ملاک صحت و صدق آموزه های قرآنی تلقی می شد. در نتیجه، آن بخش از آیات قرآن که درباره توحید می گوید، متأثر از یهود است و صبغه توراتی دارد. این دوره را باید «دوره اسرائیلی» نام نهاد (همان: ۱۶).

مرحله سوم در مکه، که از سفر طائف تا هجرت به مدینه (۶۲۰-۶۲۲) را شامل می شود. این دوره را می توان به «دوره کتابی» و به دیگر سخن «دوره اسرائیلی - مسیحی» نام گذاری کرد که آمیزه ای از تأکید بر توحید و معاد و نیز دعوت به ایمان آوردن به آن دو است. پیامبر ﷺ در این مرحله، عرب ها را به همراه اهل کتاب به تشکیل «امت واحد» دعوت کرد؛ ولی پس از برخورد نابخردانه و غیرکریملنه اهل طائف با وی و ناامید شدن از همکاری اهل کتاب و نیز پس از فراهم شدن زمینه برای هجرت به مدینه - از طریق پیمان نامه عقبه اولی و عقبه ثانی - به آن شهر مهاجرت کرد و بدین ترتیب گامی به سوی استقلال امت اسلامی برداشت (همان: ۱۶).

مرحله چهارم. دوره اول مدینه: از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه تا صلح حدیبیه (۶۲۲-۶۲۸)، دعوت قرآن در مکه در هر سه دوره پیش گفته، به یک معنا از هر لحاظ صبغه کتابی داشت؛ ولی در مدینه رنگ قومیت عربی به خود گرفت. هجرت به مدینه، مهم ترین نقطه تحول در دعوت قرآن و سیره نبوی تلقی می شود؛ چراکه پس از هجرت مسلمانان به مدینه، وابستگی آموزه های قرآن به اهل کتاب به تدریج قطع می شود و پیامبر اسلام ﷺ دین معتدل و «امت وسط» را پایه گذاری می کند. امتی میان مشرکان و اهل کتاب از یهود و نصارا (همان: ۱۶).



مرحله پنجم، دوره دوم در مدینه، این دوره که از صلح حدیبیه تا وفات پیامبر ﷺ (۶۳۲-۶۲۸) را دربرمی گیرد و می توان از آن با نام «امت اسلام» یاد کرد، بر محور توحید کتابی «حنیفی با توحید اسلام» قرار دارد. در این دوره، قرآن با یک نگاه فراگیر همه ادیان آسمانی - اعم از یهودیت و حنیفیت - را از یک خانواده می داند و همه اهل کتاب از یهودی و نصرانی را به همراه مسلمانان به تشکیل جبهه ای واحد در برابر مشرکان فرامی خواند و آنها را به «کلمه سوا» و «توحید عام» که نقطه مشترک میان همه ادیان آسمانی است، دعوت می کند (دره حداد، القرآن دعوة نصرانية، ۱۹۸۶: ۱۶۰-۱۷۲؛ همو، القرآن و الكتاب، اطوار القرآنية، ۱۹۸۶: ۱۰۶۵-۱۰۶۹).

برپایه دیدگاه یوسف حداد، دعوت قرآنی در مکه و مدینه به صورت صعودی پنج مرحله متفاوت را سپری کرده است که با کامل تر شدن تجربه های پیامبر ﷺ، دعوت قرآنی نیز کامل تر گردیده است. در نهایت در مرحله پنجم، در مدینه و پس از صلح حدیبیه، پیامبر اسلام ﷺ با پشتولنه قرآن و جنگ مسلحانه «امت اسلامی» را پایه گذاری کرد (ر.ک: علوی مهر، «بررسی نظریه تجربه دینی یوسف دره حداد»، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۶). وی مدعی است که در دوره دوم در مدینه، پیامبر ﷺ با تبیین اشتراک گروهی همه ادیان و دعوت آنها به همکاری و سپس ادغام آنان در دین اسلام، به حرکت مسلحانه مبادرت ورزیده و دینی مستقل از اهل کتاب با صبغه عربی تشکیل داده است (ر.ک: زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۱۵۲). یوسف حداد با بیان مراحل پنج گانه تقسیم بندی دوره های دعوت پیامبر ﷺ در مکه و مدینه، درصدد اثبات مواضع متغیر آن حضرت نسبت به اهل کتاب، به ویژه مسیحیان و یهودیان است. او چنین القا می کند که پیامبر ﷺ برنامه اصولی و مشخصی که از جانب خداوند به آن حضرت، وحی شده باشد و براساس آن عمل کند، نداشته و براساس موقعیت و شرایط زمانی و محیطی تصمیم گیری می کرده است.

دو. نقد مراحل پنج گانه دیدگاه یوسف دره حداد

در نقد کلی دیدگاه یوسف حداد مبنی بر مواضع متغیر پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب در مکه و مدینه، باید گفت که وی با وجود مطالعات گسترده ای که پیرامون قرآن کریم و شخصیت پیامبر ﷺ داشته، به نظر می رسد، برداشت درستی از راهبرد اصولی و مشخص پیامبر ﷺ که براساس وحی الهی و آیات قرآن کریم نسبت به اهل کتاب اعمال می شده، نداشته است و یا عمداً و با اهداف تبشیری و استعماری درصدد تخریب شخصیت پیامبر ﷺ و آیین اسلام بوده است، لذا به همین منظور، دست به جعل واقعیت های تاریخی زده و برخلاف سنت و سیره عملی و نظری پیامبر ﷺ با تفسیر غلط و نادرست از

آیات قرآن کریم کوشیده است تا نشان دهد که پیامبر ﷺ همانند یک انسان فرصت طلب، دنبال کسب قدرت با هر وسیله و ابزاری بوده و رسالتی از جانب خداوند نداشته است. یوسف حداد چنین وانمود می کند که آن حضرت همانند یک فرد معمولی برای رسیدن به قدرت با استفاده از فرصت ها و موقعیت های مناسب، زمانی سیاست همراهی با مسیحیان را در پیش می گرفته و زمانی دیگر از یهودیان و علمای آنان می خواسته استفاده کند و زمانی هم با همراهی با هردو گروه، می خواسته اتحادی علیه مشرکان تشکیل دهد و وقتی هم از حمایت آنان مأیوس شده، با تکیه بر قومیت عربی و تجربیاتی که کسب کرده بود، در صدد تشکیل دین مستقل برآمده است. این در حالی است که برخی دیگر از مستشرقان همانند «رابرت هیوم» و «بودلی» برخلاف ادعای حداد، بر این باورند که پیامبر ﷺ نه تنها هیچ همکاری با مسیحیان و یهودیان در مکه و مدینه نداشته و از حمایت های آنان بهره نبرده؛ بلکه از همان آغاز کار مخالف مسیحیت و یهودیت نیز بوده است (حیدری فر و همکاران، «سنت پیامبر اعظم ﷺ از منظر مستشرقان»، ۱۳۹۰: ۱۷). با توجه به همین مسئله، در ادامه به منظور اثبات بطلان دیدگاه حداد، مراحل پنج گانه دیدگاه وی به صورت جداگانه مورد نقد و داوری قرار می گیرد:

الف. نقد مرحله اول در مکه

همان گونه که ذکر شد، این مرحله از بعثت پیامبر ﷺ تا هجرت به حبشه (۶۱۰-۶۱۵) را دربر می گیرد. بر پایه دیدگاه وی در این مرحله، موضوع آیات قرآن، ایمان آوردن به قیامت و معاد است که پیامبر ﷺ آنها را از نصرانیانی مانند بحیرا و ورقه فرا گرفته است. برخلاف ادعای یوسف حداد، هر چند در مرحله اول دعوت، موضوع آیات قرآن و تأکید پیامبر ﷺ بر معاد و قیامت است؛ اما این مسئله به منظور تغییر دنیای عینی و تربیت انسان ها صورت پذیرفته است تا آنها را آماده پذیرش مسئولیت های سنگین و تحولات فکری و فرهنگی جدید نماید؛ زیرا باور به معاد آدمی را به نیرویی مجهز می کند که در مواقع ضروری می تواند او را کنترل کند و «اگر این مسئله برای همه افراد یک جامعه درونی شود، اصلاح اجتماعی شگرفی را در پی خواهد داشت» (سلطانیه و قائمی نیک، «مواجهه قرآن با سنن اجتماعی جاهلی با تأکید بر اندیشه های علامه طباطبائی»، ۱۴۰۰: ۱۵۱).

علاوه بر آن، در گزارش های تاریخی مرتبط با ملاقات های پیامبر ﷺ با افراد نامبرده، هیچ گونه اشاره ای به آموزش معارف مسیحی به آن حضرت نشده است. آنها در این ملاقات ها فقط نبوت پیامبر ﷺ را تصدیق کرده اند. ابن اسحاق به عنوان نخستین منبع گزارش ملاقات پیامبر ﷺ و بحیرای راهب، به نشانه های نبوت آن حضرت اشاره کرده و به ابوطالب سفارش می کند که وی را از شر یهود حفظ کند (ر.ک: ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۷۵-۷۳). همچنین در ماجرای ملاقات



پیامبر ﷺ با ورقه گزارش شده است که وی پس از تأیید نبوت آن حضرت، گفته: «این شریعتی است که خداوند بر موسی نازل کرده است. کاش در روزگار نبوت تو جوان می بودم و...» (ر.ک: بخاری، صحیح بخاری ۱۴۲۲: ۱۵۱/۴؛ ۱۷۳/۶؛ ۲۹/۹).

این در حالی است که اصل دیدار پیامبر ﷺ با بحیرا از سند تاریخی محکمی برخوردار نیست. نه تنها برخی از علما و محققان شیعه آن را قبول ندارند؛ بلکه برخی از محققان اهل سنت هم منکر این مسئله هستند (ر.ک: زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، ۱۳۸۷: ۱۴۸-۱۴۷). به نظر می رسد این مسئله توسط دشمنان و مخالفان پیامبر ﷺ مطرح شده باشد تا حقانیت رسالت وی را خدشه دار نمایند و آیین یهود و مسیحیت را برتر از اسلام و سرچشمه و مصدر آن معرفی نمایند (سهیلی، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، ۱۴۲۱: ۲/۲۲۶). ادعای فراگیری معارف قرآن از راهی مثل بحیرای مسیحی با تاریخ زندگی پیامبر ﷺ نیز سازگاری ندارد؛ زیرا اولاً پیامبر ﷺ به اتفاق مورخان «أمّی» بوده و خواندن و نوشتن نمی دانسته است. ثانیاً در آن هنگام، سنّ وی از دوازده سال تجاوز نمی کرد. بنابراین چگونه امکان پذیر است در ملاقاتی کوتاه، طفل درس نخونده ای، بتواند حقایقی از تورات و انجیل را فراگیرد و سپس آن را در چهل سالگی به نام وحی ارائه کند و شریعتی از نو بسازد؟ (سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۷۰: ۱/۱۷۴). با وجود تردیدهای زیاد در کم و کیف ماجرای ملاقات پیامبر ﷺ با بحیرا، آنچه اشارات تاریخی بر آن صحه می گذارد، تأیید نبوت پیامبر ﷺ است، نه آموزش معارف مسیحی. از سوی دیگر، اینکه برخی از معارف قرآنی با معارف مسیحی اشتراک دارد، دلیلی بر اخذ آن معارف از دیگر ادیان الهی نیست؛ بلکه چنین معارفی برای هدایت بشر و سعادت انسان مورد تأیید و تأکید همه ادیان آسمانی است.

ب. نقد مرحله دوم در مکه

یوسف حداد مدعی است که در مرحله دوم دعوت در مکه، یعنی از هجرت به حبشه تا سفر پیامبر ﷺ به طائف، مواضع آن حضرت نسبت به مسیحیان کم رنگ شده و به یهودیان گرایش پیدا کرده و سعی در کسب حمایت آنان را داشته است؛ درحالی که مواضع قرآن و سیاست اعتدالی و حکیمانه پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب بر پایه دو مؤلفه تصدیق و انکار عقاید آنان استوار بوده است.

قرآن کریم بارها نبوت حضرت موسی علیّه السلام و حضرت عیسی علیّه السلام را تأیید و تصدیق کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكُتُبَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلُ إِنَّ...» (نساء/ ۴۷). همچنین قرآن، تورات و انجیل را «نور» و «هدایت» نامیده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...» (مائده/ ۴۴)؛ «وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (مائده/ ۴۶).

ملاحظه مجموع آیات مربوط به اهل کتاب در سوره‌های مکی و مدنی قرآن، نشان می‌دهد که موضع پیامبر ﷺ و آیات وحی از آغاز بعثت تا پایان عمر آن حضرت براساس یک نگرش ثابت و یکسان استوار بوده است؛ مثلاً در تأیید و تصدیق دیگر پیامبران الهی و کتب آسمانی آنها در قرآن کریم آمده است که حضرت موسی (علیه السلام) از بزرگ‌ترین پیامبران خداست و کتاب تورات او دربردارنده راهنمایی‌های فراوان برای سعادت بشر است. این دیدگاه چنانکه در دوران مکه مورد تأیید قرآن بوده، در دوران مدینه هم توسط پیامبر ﷺ در آیات شریفه مطرح شده است؛ مانند آیه ۴۴ سوره مائده که تمام آیاتش - جز آیه سوم - مدنی است (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۸۰: ۶۷۰)؛ و آیه ۴۶ سوره مائده که حتی انجیل را تصدیق کننده تورات معرفی می‌کند؛ و آیه ۶۶ سوره مائده که عمل یهودیان به تورات را برای سعادت‌شان کافی می‌داند و آنها را شایسته بهره‌مندی از برکات زمینی و آسمانی خداوند می‌سازد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...﴾ (مائده/ ۶۶).

اگر قرآن کریم در مواردی تورات و علمای یهود را به عنوان گواه حقانیت معارف قرآن و نبوت حضرت محمد ﷺ معرفی کرده است، به دلیل اشتراک ادیان الهی در کلیاتی است که مربوط به هدایت و سعادت تمام بشر است. البته در عین اشتراک داشتن، در برخی موارد تفاوت‌های اساسی و بنیادین نیز در آنها به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در مرحله دوم که محوریت بر توحید است و با توحید توراتی و یهود اشتراکاتی در دعوت پیامبر ﷺ نیز مشاهده می‌شود؛ اما دعوت حضرت موسی (علیه السلام) «در راستای تخریب نظام فکری و اخلاقی فرعون است» (دستجانی فراهانی، «فرایند جامعه‌سازی نبوی در دوره مکی با تأکید بر سیر نزول داستان بنی اسرائیل»، ۱۴۰۳: ۱۱۳)، و دعوت پیامبر ﷺ در راستای تربیت یک جامعه دینی است. توحید اسلامی جهانی و برای عموم بشریت مطرح است، درحالی‌که «توحید یهودی قومی و قبیله‌ای و مختص نژاد بنی اسرائیل است» (احمدی و قضائی، «نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه‌های اسلام از یهود»، ۱۳۹۸: ۷۰). همچنین در فرهنگ یهود، عزیر فرزند خدا پنداشته می‌شود، درحالی‌که «قرآن فرزندانگاری عزیر را رد می‌کند» (رضایی اصفهانی، «بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهود و مسیحی»، ۱۳۹۸: ۱۶)، لذا این امر چنانکه یوسف حداد مدعی است، نمی‌تواند دلیلی بر همراهی پیامبر ﷺ با علمای یهودی برای کسب حمایت آنان باشد.

نگرش و اصل ثابت دیگر قرآن نسبت به اهل کتاب این است که هم در مکه و هم در مدینه، بدعت‌ها و انحرافات اهل کتاب را ذکر و به آنان هشدار داده است. پیامبر ﷺ یهودیان را متخلفانی می‌دانست که هم در زمان حیات حضرت موسی (علیه السلام)، از انجام دستورات وی بارها سرپیچی کرده و



آزارش می دادند و مورد عقوبت و عذاب الهی قرار گرفتند و هم پس از رحلت حضرت موسی (علیه السلام)، حتی پس از ظهور اسلام به احکام و فرمان های تورات عمل نکرده و اقدام به تحریف و پنهان کردن حقایق آن نمودند. این موضع انتقادی و مصلحانه حضرت، چنان که در آیات مدنی موجود است، در آیات مکی هم فراوان به چشم می خورد، مانند آیات ۱۲۸ تا ۱۶۲ سوره اعراف که جز آیات ۱۶۳ تا ۱۷۰ آن مدنی است (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۸۰: ۶۷۰). همچنین پیامبر (ص) به افشای جرائم بنی اسرائیل مانند: گوساله پرستی در غیبت چهل روزه حضرت موسی (علیه السلام) و درخواست دیدن خداوند و معذب شدن به عذاب آسمانی به خاطر تخلف از دستور حضرت موسی می پردازد (آل عمران/ ۱۳۸-۱۶۲). مواضع قاطع و آشتی ناپذیر پیامبر (ص) در برابر انحرافات یهودیان در دوران رسالتش در مکه، خلاف ادعای یوسف حداد را به اثبات می رساند که مدعی است پیامبر (ص) در دوره دوم در مکه، به یهودیان تمایل داشته و علمای یهود نزد وی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند و آن حضرت درصدد سازش با آنها بوده و سعی داشته تا محبت و حمایت آنها را نسبت به خود جلب کند.

ج. نقد مرحله سوم در مکه

این مرحله که از سفر به طائف تا هجرت به مدینه را دربر می گیرد، به عقیده یوسف حداد دوره تلاش پیامبر (ص) برای تشکیل امت واحد است. آن حضرت می خواهد با کمک عرب ها و اهل کتاب به این هدف نایل شود؛ اما به دلیل مأیوس شدن از همکاری اهل کتاب، درصدد استقلال امت اسلامی برمی آید. حداد بر این باور است که پیامبر (ص) برای تشکیل امت واحد با کمک قرآن به نصرانیت دعوت می کند و دین موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) را دین واحدی تشریع می کند (همامی و شایسته فرد، «نقدی گذرا بر اندیشه یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت قرآن کریم»، ۱۳۹۵: ۳۴). همچنین او «قرآن را فراخوانی نصرانی گونه می داند که حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) را به عنوان پیامبر الهی پذیرفته و تورات و انجیل را به عنوان دو کتاب مقدس الهی قبول داشتند» (رضایی اصفهانی، «بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهود و مسیحی»، ۱۳۸۹: ۸).

برخلاف ادعای یوسف حداد، پیامبر (ص) در دوران مکه سعی نکرد که دین خویش را فقط به دین مسیح و یهود مرتبط کند؛ بلکه تلاش کرد دین اسلام را استمرار همه ادیان الهی قرار دهد: ﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ (شوری/ ۱۳).

این آیه شریفه مکی با بیان موضع حکیمانه پیامبر ﷺ، پاسخ قاطعی در برابر ادعاهای واهی برخی از مستشرقان از جمله یوسف حداد است که وانمود می‌کند مواضع پیامبر ﷺ در مکه نسبت به اهل کتاب سازش‌کارانه بوده و سعی می‌کرده است تا با مرتبط کردن دین اسلام به دین مسیحیت و یهود، حمایت آنان را به دست آورد و در مدینه تغییر مواضع می‌دهد و از اهل کتاب فاصله می‌گیرد و دین اسلام را مستقل از اهل کتاب پایه‌گذاری می‌کند، در حالی که در آیات مدنی هم دقیقاً همین موضع را گرفته و دین خود را استمرار دین همه انبیا دانسته که حضرت موسی (علیه السلام) یکی از آنان است: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (نساء/ ۱۶۳).

برخلاف ادعای یوسف حداد، پیامبر ﷺ هیچ‌گاه دین اسلام را مرتبط به دین یهود و مسیحیت در مکه معرفی نکرده است؛ بلکه آن را دینی مستقل و جهانی دانسته است؛ چنانکه آیات سوره‌های تکویر، فرقان و انبیا که مکی هستند (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۸۰: ۶۹۰ و ۶۹۴)، دلیلی بر این مدعاست: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (تکویر/ ۲۷). و ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/ ۱)؛ و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیا/ ۱۰۷).

مواضع پیامبر ﷺ با اهل کتاب سازش‌کارانه نبوده است که به هر قیمتی حمایت آنان را به دست آورد، زیرا در موارد متعددی با کمک آیات قرآن کریم، اخلاق و رفتار و عقاید یهود و مسیحیت را سرزنش می‌کند، در حالی که اگر هدف صرفاً جلب حمایت آنان بود، نباید آنان را مورد نکوهش قرار دهد (ر.ک: رضایی اصفهانی، «بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهود و مسیحی»، ۱۳۸۹: ۱۸).

د. نقد مرحله چهارم دعوت در مدینه

بنابر دیدگاه یوسف حداد، در مرحله چهارم دعوت در مدینه، مواضع پیامبر ﷺ پس از عدم همکاری اهل کتاب با وی تغییر می‌یابد. پیامبر ﷺ به تدریج از آنان فاصله می‌گیرد و به دعوت رنگ و صبغه عربی می‌دهد و درصدد تشکیل دین معتدل و امت وسط برمی‌آید.

برخلاف ادعای یوسف حداد مواضع پیامبر ﷺ در این مرحله از دعوت نسبت به اهل کتاب تغییر اساسی ندارد؛ بلکه براساس منابع تاریخی مواضع پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب در مکه و مدینه، آمیزه‌ای از جاذبه و دافعه حکیمانه بوده و از اصولی معین و مشخص پیروی می‌کرده است که خداوند برای آن حضرت، آن را ترسیم کرده و به وی ابلاغ کرده است. این اصول چنانکه در زندگی‌نامه و سیره وی و در کتاب‌های تاریخ ثبت و ضبط شده، از آغاز بعثت تا هنگام رحلت وی کاملاً از جانب آن



حضرت مراعات می شده است. روایات زیادی از پیامبر ﷺ درباره هم زیستی مسالمت آمیز با غیرمسلمانان و اهل کتاب نقل شده که نوع نگاه آن حضرت را نسبت به اهل کتاب هویدا می سازد. پیامبر ﷺ در روایتی می فرماید: «هرکس اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی) را آزار رساند، دشمن او خواهیم بود و هرکس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را نسبت به او آشکار خواهم کرد.» (طباره، روح الدین الاسلامی، بی تا: ۲۷۴)؛ و در جای دیگر آن حضرت مسلمانان را در خصوص صدقه دادن به پیروان اهل کتاب چنین سفارش می کند: «تصدقوا علی اهل الادیان كلها» (همان: ۲۷۶). پیامبر ﷺ با الهام از آیات قرآن کریم، انسانیت را که مورد تأیید همه ادیان الهی است، معیار احترام می دانستند، نه نژاد و قبیله و مذهب را: «همه، مخلوق و عیال خدایند (یعنی هیچ فرق و امتیازی بر یکدیگر ندارند) و محبوب ترین آنها نزد خداوند، کسی است که خیر و نفع او برای سایرین بیشتر باشد.» (کلینی، الکافی فی الاصول و الفروع، ۱۹۸۵: ۱۶۴/۲).

برخلاف ادعای یوسف حداد مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ در مدینه، درصدد برآمد به دین خویش صبغه عربی و مستقل از اهل کتاب بدهد و آن را به حضرت اسماعیل علیهِ السلام و حضرت ابراهیم علیهِ السلام مرتبط نماید، پیامبر ﷺ هم در آیات مدنی از دین حنیف حضرت ابراهیم علیهِ السلام سخن به میان آورده: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (انعام/۱۶۱)؛ و هم در آیات مکی با صراحت انحصارطلبی یهودیان را مبنی بر انتساب دین یهود به ابراهیم و یهودی بودن حضرت ابراهیم را رد می کند: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران/۶۷). بررسی آیات مکی و مدنی نشان می دهد که دیدگاه و مواضع آن حضرت در مراحل مختلف زندگی و نبوتش ثابت بوده و از اصول محکم و استوار برخوردار بوده است. در تاریخ سیزده ساله رسالت پیامبر ﷺ در مکه، هیچ شاهدی وجود ندارد که پیامبر ﷺ حتی برای یک بار حضرت ابراهیم علیهِ السلام را پیامبر یهودیان معرفی کند تا از این طریق حمایت آنها را به دست آورد. یهودیان نیز در دوران مکه همراهی مطلوبی با آن حضرت نکردند، و بیشتر کسانی که در مکه به آن حضرت ایمان آوردند و از وی حمایت کردند، غیر یهودیان بودند. حتی اگر بخواهیم میزان گرویدن یهودیان را به پیامبر اسلام ﷺ در مکه و مدینه مقایسه کنیم، شاید تعداد یهودیانی که در مدینه اسلام آوردند، چندین برابر یهودیان مسلمان شده در دوران مکه باشند (ر.ک: زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، ۱۳۸۷: ۳۷۱). این امر خود دلیل کذب بودن ادعای یوسف حداد مبنی بر مرتبط کردن دین اسلام به یهود در مکه و تلاش پیامبر ﷺ برای جلب رضایت و حمایت علمای یهودی در آنجا را اثبات می کند.

ارتباط نسبی عرب‌ها به حضرت ابراهیم (علیه السلام) که در سوره حج و بقره مطرح است «... مِلَّةَ آبَائِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ...» (حج/ ۷۸) و «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/ ۱۳۳)، سخن تازه‌ای از پیامبر (ص) نیست که به دنبال یأس و ناامیدی از یهودیان در مدینه مطرح شده باشد؛ زیرا همین سخن در تورات سفر تکوین مطرح شده است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل به سرزمین عرب کوچ کرد و نسل عرب اسماعیلی از آنها پدید آمد (همان: ۳۷۲). پس انتساب خود و اعراب به حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت اسماعیل (علیه السلام) ساختگی نیست که یوسف حداد مدعی شده، آن را پیامبر (ص) در مدینه مطرح کرده تا دین مستقل از یهود پدید آورد و به آن صبغه عربی بدهد.

همچنین پیامبر (ص) برخلاف ادعای یوسف حداد، در مدینه نسبت به اهل کتاب مواضع اصولی خود را تغییر نداد و همچنان بر زندگی مسالمت‌آمیز با آنان در قالب بستن پیمان‌نامه و صلح‌نامه تأکید داشت؛ اما زمانی که آنان در صدد توطئه و عهدشکنی و خیانت علیه مسلمانان و حکومت اسلامی برآمدند، نه تنها از آنان روی برگرداند، بلکه با آنان برخورد قاطع نمود و برخی از آنان را مجازات کرد؛ چنانکه در ماجرای یهودیان بنی قریظه می‌بینیم. یهودیان بنی قریظه که به مسلمانان خیانت کرده و حاضر به تسلیم نشده و همچنان به مقاومت از درون قلعه، به جنگ ادامه می‌دادند، سرانجام وقتی با سخت‌تر شدن محاصره و تصمیم قاطع پیامبر (ص) مواجه شدند، روحیه مقاومت را از دست داده و مجبور به تسلیم گردیده و عده‌ای از آنها کشته و اسیر شدند (ایازی، «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظه در منابع تاریخ و تفسیر»، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

هـ. نقد مرحله پنجم دعوت در مدینه

به نظر یوسف حداد این مرحله از صلح حدیبیه تا وفات آن حضرت را دربرمی‌گیرد. در این دوره، پیامبر (ص) در صدد تشکیل امت اسلامی با محوریت توحید کتابی — حنیفی با توحید اسلام است و امت اسلامی را پایه‌گذاری می‌کند و اهل کتاب را فرا می‌خواند تا با تأکید بر نقطه مشترک همه ادیان آسمانی یعنی توحید عام در مقابل مشرکان جبهه واحدی تشکیل دهند.

از آنجا که دین اسلام ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده همه ادیان الهی قبل از خود بوده است، به نفی پیامبران پیشین نپرداخته و با هشدار به برخی انحرافات در ادیان گذشته، تأکید بر وحدت و هم‌گرایی پیروان ادیان پیشین از جمله اهل کتاب را با مسلمانان داشته است. خداوند در آیات قرآن تأکید زیادی بر هم‌گرایی و تقریب بر مبنای اشتراکات دینی و دست برداشتن از باطل و بازگشت به موضع و طرف حق



کرده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۶۴). «خداوند در این آیه بر سه اصل مشترک بین ادیان انگشت نهاده است: پرستش خداوند، پرهیز از شرک و نفی ربوبیت غیر خداوند در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حکومتی» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۹ق: ۱۳/ ۱۵۵). این آیه ضمن دعوت اهل کتاب به وحدت در مشترکات، این تضمین را به آنان می‌دهد که در صورت مثبت بودن پاسخ آنان به این دعوت، هرگز از سوی مسلمانان به استثمار و بندگی در هیچ شکلی از آن کشیده نخواهند شد، مسلمانان و رهبران‌شان شریک با خدا قلمداد نمی‌شوند و تنها خداوند یکتا را پرستش خواهند کرد.

پیامبر ﷺ بنیان تبلیغ و معرفی دین خود را براساس آموزه‌های قرآن، بر گفت‌وگو و منطق نهاده است. «اهمیت و جایگاه گفت‌وگو در قرآن به گونه‌ای است که کاربرد واژه «قول» (گفت‌وگو) و مشتقات آن، بعد از واژه «الله»، رتبه نخست را دارد» (موحدی‌ساوجی، «همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها از دیدگاه قرآن و نظام بین‌الملل حقوق بشر»، ۱۳۹۳: ۱۳۳). سیاست گفتگو با پیروان ادیان آسمانی از سیاست‌های ثابت و حکیمانه پیامبر ﷺ بود که از ابتدای رسالت تا آخرین لحظات عمر شریف‌شان هم در مکه و هم در مدینه به کار گرفتند و در گذر زمان تغییری نیافت. این امر خلاف ادعای یوسف حداد را ثابت می‌کند که مدعی است در این مرحله، یعنی بعد از صلح حدیبیه، سیاست پیامبر ﷺ نسبت به قبل در برابر اهل کتاب تغییر کرده و وی در این دوره کوشید تا امت اسلام را براساس محور توحید کتابی – حنیفی پی‌ریزی کند و مردم را به توحید عام که نقطه اشتراک میان همه ادیان آسمانی یهودی و نصرانی و مسلمانان است، فراخواند و از اهل کتاب همراه با مسلمانان جبهه‌ای واحد علیه مشرکان تشکیل دهد و نیز امت اسلام را مستقل از اهل کتاب پدید آورد و اهل کتاب را با حرکت مسلحانه در دین جدید ادغام کند.

رفتار اعتدالی پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب از نامه‌هایی که به‌عنوان دعوت اسلام به امرا، سلاطین، رؤسای قبایل و شخصیت‌های برجسته معنوی و سیاسی نوشته و در تاریخ ثبت شده، مشخص است. در حدود ۱۸۵ نامه، از نامه‌های آن حضرت برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به عنوان «میثاق و پیمان» اختصاص دارد (احمدی، مکاتیب الرسول، ۱۳۶۳: ۹۰-۱۲۱). همه این نامه‌ها که برگرفته از دستورات خداوند در قرآن است، حاکی از آن است که اسلام در دعوت و تبلیغ، بر «منطق و برهان» تأکید می‌کند. برای نمونه، نامه پیامبر ﷺ به هرقل امپراتور روم، بیانگر رفتار حکیمانه آن حضرت با اهل کتاب است. پیامبر ﷺ آنان را به مشترکات بین ادیان دعوت می‌کند و مبنای دعوت را هم براساس منطق و

برهان قرار داده است. «از محمد فرزند عبدالله، به هرقل بزرگ پادشاه روم، درود بر آنها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می‌کنم، اسلام آور تا در امان و سلامت باشی، خداوند به تو دو پاداش می‌دهد، یکی پاداش ایمان خود و دیگر پاداش کسانی که به پیروی تو ایمان می‌آورند. اگر از آیین اسلام روی گردانی، گناه اریسیان [نژاد رومی و جمعیت کارگران] نیز بر تو خواهد بود. بگو: ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم که غیر از خدا را نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بجز خدا بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد، هرگاه آنان از آیین حق سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم» (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۴۰۷: ۹۷/۲).

در سیره عملی پیامبر ﷺ نیز تعداد زیادی از پیمان‌های صلح و همکاری و زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب دیده می‌شود که از مهم‌ترین آنها پیمان یا منشور مدینه (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۰۹: ۱۴۶/۲-۱۴۲)، صلح حدیبیه (همان: ۲/۲۶۵) و پیمان با مسیحیان نجران (همان: ۲/۲۲۲) را می‌توان نام برد. در منشور مدینه بر زندگی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان و یهودیان مدینه تأکید شده و یهودیان علاوه بر این که در تجارت، دادوستد و فعالیت‌های اجتماعی آزاد بودند، در فعالیت‌های مذهبی هم آزادی کامل داشتند. یکی از مفاد آن پیمان این بود که یهود بنی‌عوف (و سایر یهودیان) با مؤمنان در حکم یک امت شناخته می‌شوند؛ با این تفاوت که یهود مطابق دستور دین خود عمل می‌کند و مسلمانان براساس اوامر دین خود (همان: ۲/۱۴۲-۱۴۶).

پیامبر ﷺ در یک دستورالعمل ارشادی و حکومتی به عمرو بن حزم که او را به یمن فرستاد، نوشت: «هر یهودی و یا نصرانی که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار کند، از جمله گروه مؤمنان است، هر آنچه مسلمانان دارند، شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آنها شریک است و هر که در یهودیت و نصرانیت خود باقی بماند، هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود» (ثقفی، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی، ۱۳۷۷: ۲۶۹).

در صلح‌نامه پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران نیز آمده است که: «مردم مسیحی نجران و حاشیه آن در سایه خداوند و ذمه محمد رسول خدا هستند، به اینکه دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از کم‌وزیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است. هیچ اسقف، راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد» (فاروق حماده، التشریع الدولي فی الاسلام، ۱۹۹۷: ۱۴۷).

پیامبر ﷺ در طول دوران رسالتش، سیاست حکیمانه مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و نیز سیاست «تساهل مذهبی نسبت به یهود و نصاری» (لوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۳۴۷: ۱۴۸/۴)، چه در مکه



و چه در مدینه در پیش گرفته بودند و حتی در مقابل بدرفتاری یهودیان مدینه، آن حضرت از خود صبوری نشان می دادند و به آداب و رسوم مذهبی آنان احترام می گذاشتند. براساس آموزه های قرآن کریم که می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/ ۱۲۵)، همواره از گفتگو و جدال احسن برای پیشبرد اهداف مقدسش بهره می بردند؛ اما در مقابل، یهودیان به فعالیت های تحریک آمیز و فتنه انگیز و خیانت پیشه خود ادامه می دادند و آن حضرت پس از اتمام حجت و هشدار به نقض پیمان توسط آنان، مجبور به تنبیه و مجازات برخی از آنان گردید.

یهودیان، به سبب روحیه قوم گرایی و نژادپرستی نمی توانستند در برابر گسترش اسلام آرام بمانند و به بهانه های مختلف، پیمان ترک تعرض را نقض کردند. «قدم رسول الله ﷺ المدينة کتب بینه و بین یهود یثرب کتابا، و عاهدهم عهدا، وکان أول من نقض و نکس منهم، یهود بنی قینقاع، فأجلاهم رسول الله ﷺ عن المدينة» (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۸۸: ۲۶/۱). آنها به طور رسمی به سراغ قبایل مکه رفتند و قریش را علیه اسلام و مسلمانان تحریک کردند. بنی قینقاع، با تجاوز به حقوق یک زن مسلمان، آتش درگیری با مسلمانان را شعله ور ساخت و جنگ احزاب نتیجه توطئه یهودیان بنی نضیر است. بنی قریظه نیز در جنگ خندق به نفع قریش وارد نبرد شد و پیمان شکنی کرد و بدین ترتیب، پیمان هم زیستی مسالمت آمیز به وسیله یهودیان سرکش و ستیزه پیشه به طور کامل نقض شد (نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۴۰).

یوسف حداد هر چند به صراحت نبوت پیامبر ﷺ را انکار نکرده، ولی از مجموع سخنان وی چنین برمی آید که او نیز همانند بسیاری از مستشرقان دیگر، پیامبر ﷺ را انسانی همچون سایر انسان ها می داند که اساساً رسول و برگزیده خدا نیست، تا چه رسد به این که خاتم الانبیا باشد (فقیه، «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد (نقد و بررسی)»، ۱۳۹۸: ۸۵). او مواضع پیامبر ﷺ را نسبت به اهل کتاب، به ویژه، مسیحیان و یهودیان در مکه و مدینه، همواره در حال تغییر می داند و رسول خدا ﷺ را همچون سیاستمداری تصور می کند که برای رسیدن به هدف خویش از هر ابزاری بهره می برد. در حالی که سیره عملی و نظری پیامبر ﷺ گویای آن است که مواضع آن حضرت نسبت به اهل کتاب از اصولی ثابت و راهبردی مشخص که الهام گرفته از وحی الهی بوده، تبعیت می کرده است.

۳. نتیجه

برخلاف ادعای یوسف دره حداد مبنی بر تغییر مواضع پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب در مکه و در مدینه، سیره عملی و نظری پیامبر اسلام ﷺ و نیز شواهد قرآنی و روایی و داده‌های مستند تاریخی خلاف ادعای وی را ثابت می‌کند؛ زیرا نحوه تعامل پیامبر ﷺ با اهل کتاب از آغاز رسالت تا رحلت‌شان، در طول ۲۳ سال در مکه و مدینه، براساس اصولی ثابت و راهبردی مشخص که از جانب خداوند تعیین و به ایشان ابلاغ شده بود، تبعیت می‌کرده است. برخی از آیات مکی و مدنی شاهدهی است بر آن که پیامبر ﷺ از آغاز رسالت تا پایان عمرش، برخی از عقاید اهل کتاب را تصدیق کرده و آنان را به عمل به محتوای کتاب‌های آسمانی‌شان دعوت می‌کرد که مشتمل بر اصول اصلی و مشترک ادیان آسمانی بود، و برخی عقاید انحرافی آنان را انکار، و آنان را مرتب نسبت به تحریف‌های انجام شده در کتاب‌های آسمانی‌شان هشدار می‌داد و این راهبرد هم در مکه و هم در مدینه نسبت به اهل کتاب توسط آن حضرت اعمال می‌شده است.

اگر در مدینه با برخی از اهل کتاب از جمله یهودیان برخوردی داشته است، به دلیل آن بوده که عهدشکنی، خیانت، توطئه، عدم تمکین از قوانین جامعه و حاکمیت نه تنها در اسلام پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه هر حاکمیتی که خواهان سعادت و آرامش مردم خود است به این امور اجازه نمی‌دهد و با آن برخورد خواهد کرد. برخورد پیامبر ﷺ در مدینه با برخی از اهل کتاب متخلف و مخل نظم جامعه و برهم زننده آسایش و آرامش مسلمانان، کار نامتعارفی نیست که یوسف حداد مدعی تغییر رفتار آن حضرت با اهل کتاب شده است. در مکه نیز با عقاید انحرافی و بدعت‌های آنان مبارزه می‌کرده و به آنان درباره عقاید غلط‌شان هشدار می‌داده است. مواضع قرآن کریم و پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب هم در مکه و هم در مدینه از اصول ثابت و راهبرد مشخصی که همان تصدیق و انکار عقاید اهل کتاب بوده، پیروی می‌کرده است. حال یا یوسف حداد نخواسته است این شواهد قرآنی و تاریخی را ببیند و یا برداشت درستی از مفهوم آیات و روایات و گزاره‌های تاریخی نداشته و یا برای تحقق اهداف سیاسی و مذهبی خویش چاره‌ای جز نادیده گرفتن واقعیت‌ها را نداشته است.



منابع

۱. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تعلیقات عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ق.
۴. احمدی، سعید؛ قضائی، محمدرضا، «نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه های اسلام از یهود»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال چهاردهم، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۵. احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول ﷺ، بی جا: نشر یس، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۶. ایازی، سیدمحمدعلی، «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظه در منابع تاریخ و تفسیر»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، سال هیجدهم، شماره ۳، پیاپی ۷۱، پاییز ۱۳۹۱.
۷. بخاری، محمدبن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر (صحیح البخاری)، تصحیح زهیر بن ناصر الناصر، شرح و تعلیق مصطفی دیب البغا، بی جا: دار الطوق، ۱۴۲۲ق.
۸. بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
۹. ثقفی، سیدمحمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی، بی جا: هجرت، ۱۳۷۷.
۱۰. حیدری فر، مجید و همکاران، «سنت پیامبر اعظم ﷺ از منظر مستشرقان»، قرآن پژوهی خاورشناسان، سال ششم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۱. درّه الحداد، یوسف، القرآن دعوه نصرانیه، بیروت: منشورات المکتبه البولسیه، الطبعة الثانية [۱۹۸۶].
۱۲. درّه الحداد، یوسف، القرآن و الكتاب، اطوار الدعوة القرآنیة، بیروت: منشورات المکتبه البولسیه، الطبعة الثانية، ۱۹۸۶.
۱۳. دستجانی فراهانی، رضوانه، «فرایند جامعه سازی نبوی در دوره مکی با تأکید بر سیر نزول داستان بنی اسرائیل»، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، سال پنجم، شماره اول، پیاپی پانزدهم، بهار ۱۴۰۳.
۱۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ یهود و مسیحی»، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

۱۶. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن؛ نقد و بررسی آراء مستشرقان در باره قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۷. زمانی، محمدحسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۸. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
۱۹. سلطانی، محمد؛ قائمی نیک، محمدرضا، «مواجهه قرآن با سنن اجتماعی جاهلی با تأکید بر اندیشه های علامه طباطبایی»، فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰.
۲۰. سهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق عمر عبدالسلام السلامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ق.
۲۲. علوی مهر، حسین، «بررسی نظریه تجربه دینی یوسف دره حداد»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال سیزدهم، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۹-۳۸.
۲۳. طباره، عقیف عبدالفتاح، روح الدین الاسلامی، بیروت: دارالکتب، بی تا.
۲۴. فاروق حماده، التشريع الدولي فی الاسلام، مراکش: کلیة الآداب و العلوم الانسانیة، ۱۹۹۷م.
۲۵. فقیه، حسین، «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد (نقد و بررسی)»، معرفت کلامی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۸.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی فی الاصول و الفروع، بیروت: دارالضواء، ۱۹۸۵م.
۲۷. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی، ۱۳۴۷.
۲۸. موحدی ساوجی، محمدحسن، «هم زیستی مسالمت آمیز انسان ها از دیدگاه قرآن و نظام بین الملل حقوق بشر»، حقوق بشر، سال ۹، شماره ۱ و ۲، بهار و زمستان ۱۳۹۳.
۲۹. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۳۰. همایی، عباس، شایسته فرد، رحمت، «نقدی گذرا بر اندیشه یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت قرآن کریم»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۵.



Resources:

1. Ahmadi, Ali ibn Hussein Ali, *Makatib al-Rasul (SA) (Letters of the Prophet)*, N.p.: Nashr Yes, 3rd Edition, 1363 SH (1984 CE).
2. Ahmadi, Saeed; Qazaei, Mohammad Reza, “*Naqd Didgah Goldziher dar Mored Eqtibas Amoozeh-haye Eslam az Yahood*” (*Critique of Goldziher’s View on the Adoption of Islamic Teachings from Judaism*), Dofaslnameh Elmi Quran-Pazhuhhi Khavare Shenasi (Bi-Annual Journal of Orientalists’ Quranic Studies), Year 14, No. 26, Spring and Summer 1398 SH (2019 CE).
3. Alavi-Mehr, Hossein, “*Barrasi Nazariyeh Tajrobeh Dini Yusuf Durrah Haddad*” (*A Review of Yusuf Durrah Haddad’s Theory of Religious Experience*), Do Faslnameh Elmi Quran-Pajouhi Khavarshenason, Year 13, No. 29, Fall and Winter 1399 SH (2020 CE), pp. 9-38.
4. Ayazi, Seyed Mohammad Ali, “*Taamoli Piramoon Revayat Koshtan Yahoodiyan Bani Qorayza dar Manabe Tarikh va Tafsir*” (*A Reflection on the Narrative of the Killing of Banu Qurayza Jews in Historical and Exegetical Sources*), Faslnameh Pazhouhesh-haye Qurani (Journal of Orientalists’ Quranic Studies), Year 18, No. 3, Serial 71, Fall 1391 SH (2012 CE).
5. Baladhuri, Ahmad ibn Yahya, *Futuh al-Buldan (The Conquests of the Lands)*, Beirut: Dar wa Maktabah al-Hilal, 1988 CE.
6. Bukhari, Mohammad ibn Ismail, *Al-Jami’ al-Musnad al-Sahih al-Mukhtasar (Sahih Bukhari) (The Compendium of Authenticated Hadiths)*, corrected by Zuhair bin Nasir al-Nasir, annotated by Mustafa Dib al-Bugha, N.p.: Dar al-Tuq, 1422 AH (2001 CE).
7. Dastjani-Farahani, Rezvaneh, “*Farayand Jame’e-Sazi Nabavi dar Dowre Maki ba Ta’kid bar Seir Nozul Dastan Bani Israel*” (*The Process of Prophetic Community-Building in the Meccan Period with Emphasis on the Descent of the Story of Bani Israel*), Faslnameh Quran, Farhang va Tamaddon, Year 5, No. 1, Serial 15, Spring 1403 SH (2024 CE).
8. Durraa Al-Haddad, Yusuf, *Al-Quran Da’wa Nasraniyyah (The Quran: A Christian Preaching)*, Beirut: Manshourat al-Maktabah al-Boulousiyyah, 2nd Edition, 1986 CE.
9. Durrat Al-Haddad, Yusuf, *Al-Quran wa al-Kitab; Atwar al-Da’wa al-Quraniyyah (The Quran and the Book, Phases of the Quranic Call)*, Beirut: Manshourat al-Maktabah al-Boulousiyyah, 2nd Edition, 1986 CE.
10. Faqih, Hossein, “*Didgah Eqtibas Quran az Manzar-e Yusuf Durrah Haddad (Naqd va Barrasi)*” (*The View of the Quran’s Borrowing from Yusuf Durrah Haddad’s Perspective: Critique and Review*), Marefat-e Kalami, Year 1, No. 1, Spring 1398 SH (2019 CE).
11. Farooq Hamada, *Al-Tashri’ al-Duwali fi al-Islam (International Legislation in Islam)*, Morocco: Kulliyyat al-Adab wa al-Ulum al-Insaniyyah, 1997 CE.
12. Heidari-Far, Majid and colleagues, “*Sonnat-e Payambar-e Azam (SA) az Manzar-e Mostashreqan*” (*The Tradition of the Great Prophet from the Perspective of Orientalists*), Quran-Pajouhi Khavarshenason (Journal of Orientalists’ Quranic Studies), Year 6, No. 11, Fall and Winter 1390 SH (2011 CE).
13. Homami, Abbas; Shayeseh-Fard, Rahmat, “*Naqdi Guzara bar Andisheh Yusuf Durrah Haddad Meni bar Nasraniyat Quran Karim*” (*A Brief Critique of Yusuf Durrah Haddad’s Idea of the Christian Nature of the Holy Quran*), Pazhouheshnameh Quran va Hadith (Quran and Hadith Research Journal), No. 18, Spring and Summer 1395 SH (2016 CE).

14. Ibn Athir, *Al-Kamil fi al-Tarikh (The Complete History)*, Edited by Abdullah al-Qadi, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, 1407 AH (1987 CE).
15. Ibn Hisham, Abdul Malik, *Al-Sirah al-Nabawiyyah (The Biography of the Prophet)*, Annotated by Omar Abdul Salam Tadmuri, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1409 AH (1989 CE).
16. Ibn Ishaq, *Sirat Ibn Ishaq (The Sirah of Ibn Ishaq)*, Edited by Suhail Zakkar, Beirut: Dar al-Fikr, 1398 AH (1978 CE).
17. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi fi al-Usul wa al-Furu' (al-Kafi in the Fundamentals and Branches)*, Beirut: Dar al-Dhua, 1985 CE.
18. Le Bon, Gustave, *Tamaddon-e Eslam va Arab (The Civilization of Islam and the Arabs)*, Translated by Hashem Hosseini, Tehran: Ketabforoushi, 1347 SH (1968 CE).
19. Moahhedi-Savaji, Mohammad Hassan, "*Hamzisti Mosalemat-Amez Ensanh az Didgah Quran va Nezam Bein-ol-Melal Hoquq-e Bashari*" (*Peaceful Coexistence of Humans from the Perspective of the Quran and the International Human Rights System*), Hoquq-e Bashari (Human Rights), Year 9, Nos. 1 and 2, Spring and Winter 1393 SH (2014-2015 CE).
20. Nasiri, Mohammad, *Tarikh-e Tahlili Sadr Eslam (An Analytical History of Early Islam)*, Qom: Daftar Nashr-e Ma'aref, 1391 SH (2012 CE).
21. Ramiyar, Mahmoud, *Tarikh-e Quran (The History of the Quran)*, Tehran: Amirkabir, 1380 SH (2001 CE).
22. Rezaei-Esfahani, Mohammad Ali, "*Barrasi Didgah-e Khavarshenasan darbareh Ta'sir-Paziri Quran az Farhang Yahud va Masihi*" (*A Study of Orientalists' Views on the Quran's Influence from Jewish and Christian Cultures*), Dofasnameh Elmi Quran-Pazuhhi Khavare Shenasi (Bi-Annual Journal of Orientalists' Quranic Studies), Year 5, No. 8, Spring and Summer 1398 SH (2019 CE).
23. Sobhani, Jafar, *Forough-e Abadiyyat (The Eternal Light)*, Qom: Markaz Entesharat-e Daftar Tablighat-e Eslami, 6th Edition, 1370 SH (1991 CE).
24. Soltanieh, Mohammad; Qaemi-Nik, Mohammad Reza, "*Movahejeh Quran ba Sonn-e Ejtemaei Jahili ba Ta'kid bar Andishe-haye Allameh Tabatabaei*" (*The Quran's Confrontation with the Social Traditions of the Jahiliyyah with Emphasis on the Thoughts of Allameh Tabatabaei*), Faslnameh Elmi Quran va Olum Ejtemaei (Scientific Journal of Quran and Social Sciences), Year 1, No. 4, Winter 1400 SH (2022 CE).
25. Suhaili, Abdulrahman ibn Abdullah, *Al-Rawd al-Unuf fi Sharh al-Sirah al-Nabawiyyah li Ibn Hisham (The Fragrant Garden in the Explanation of the Life of the Prophet by Ibn Hisham)*, Edited by Omar Abdul Salam al-Salami, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1421 AH (2000 CE).
26. Tabara, Afif Abdul Fattah, *Ruh al-Din al-Islami (The Spirit of Islamic Religion)*, Beirut: Dar al-Kutub, n.d.
27. Tabatabaei, Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Exegesis of the Quran)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 3rd Edition, 1379 AH (1960 CE).
28. Thaqafi, Seyed Mohammad, *Sakhtar Ejtemaei va Siyasi Nokhostin Hokumat Eslami (The Social and Political Structure of the First Islamic Government)*, N.p.: Hijrat, 1377 SH (1998 CE).
29. Zamani, Mohammad Hassan, *Mostashreqan va Quran; Naqd va Barrasi A'ra Mostashreqan dar Bareh Quran (Orientalists and the Quran; A Review and Critique of Orientalists' Views on the Quran)*, Qom: Bustan-e Ketab, 5th Edition, 1385 SH (2006 CE).
30. Zamani, Mohammad Hassan, *Sharq-Shenasi va Eslam-Shenasi Gharbiyan (Orientalism and Islamic Studies by Westerners)*, Qom: Bustan-e Ketab, 1387 SH (2008 CE).